### اشاره

بحث در مقام دوم از مسأله اقتضاء النهی للفساد بود که مبحث اول از مباحث سه گانه آن در صدد بررسی اقتضاء نهی از سبب معامله برای فساد آن معامله بود و بیان شد که مشهور قائل است که نهی موجب فساد نیست، ولی بنا بر نظر مختار تأملی در این زمینه بود که بیان کردیم.

**مبحث دوم: تعلق نهی به مسبب**

در این مبحث نهی به مسبب می‌خورد و معلول نهی می‌شود، مثل «لا تملک الکافر المصحف» و یا «لا تتملک اباک» و ... که در آنها نهی به محصول عقد و ملکیت، تعلق یافته است. در اینجا به خلاف مبحث اول که متفق علیه بود سه قول است؛

**1. صاحب کفایه و مشهور قائلند که نهی مطلقاً دال بر فساد نیست.**

به نظر ایشان پس از قبول صحت معامله، باید به مقتضای این نهی مولا از مسبب معامله، متعهد شد و در مثل «لا تتملک اباک» پس از قبول تحقق ملکیت، به اقتضای نهی عمل کرده و پدرش را آزاد کند.

**2. مرحوم نائینی قائل است که نهی مطلقاً دلالت بر فساد دارد.**

این قول قائل کمتری نسبت به قول پیشین دارد (این نکته مشهور که نائینی شاگرد آخوند بوده محل مناقشه است)

**3. قول سوم که منتسب به شیخ است، قائل به تفصیل است.**

باید بین سبب عقلی یا عقلائی از یک سوی و سبب شرعی در سوی دیگر، تفصیل داده شود؛ اگر نهی به مسبب تعلق یابد، ولی مسببی که رابطه‌اش با سبب رابطه عقلی یا عقلائی است و با قطع نظر از جعل شارع قابل قبول است، در این صورت باید به همان دلیل عقلی و یا عقلائی، مسبب را بر این سبب، متفرع نمود به خلاف قسم دوم که در آن سببیت صرفاً با جعل شارع است و نه عقل یا عقلاء؛ مانند شستن و زوال عین نجاست که مثال برای سببیت عقلیه است و این محصول و نتیجه، متوقف بر جعل شارع نیست؛ در موارد نهی از مسببی که رابطه شرعی دارد و نه عقلی یا عقلائی، نهی از مسبب، موجب فساد و بطلان معامله است.

البته باید توجه داشت که در تقریر بیان و نظر مرحوم نائینی، برای تفصیل بین این دو قسم، دو تفسیر با نظر به مصادیقش ارائه شده است، اول اینکه اغلب مصادیق مسببات، عقلائی دانسته شود و موارد خاصی از مسببات مثل طهارات و ... مسبب شرعی خاص دانسته شود؛ در طرف مقابل این تفسیر قرار دارد که اغلب مسببات شرعی دانسته شود و تنها مواردی خاص مسبب عقلانی دانسته شود.

اگر نهی به مسبب تعلق یابد در جایی که سبب عقلی است، نهی شارع از مسبب، فساد را به دنبال ندارد چراکه سببیت عقلی است؛ ولی اگر رابطه سبب و مسبب، شرعی باشد، نهی از مسبب به معنی مبغوضیت آن مسبب است و در این فرض معنی ندارد که شارع، امری را که مبغوضش می‌دارد، خود همان امر را تصحیح کند.

**قول دوم غیرمشهور از نائینی:**

این نهی از مسبب یک نوع تعجیز نسبت به سبب است؛ یعنی اینکه وقتی شارع «لا تملک المصحف للکافر» را می‌فرماید، این معنایش نقض سببیت از این سبب توسط خود شارع است؛ یعنی این سبب، دیگر اثر در تولید مسبب ندارد و شارع آن را از اثر دهی عاجز کرده است.

صحت عقد و ترتیب اثر بر عقد معامله، یک شرایطی دارد؛ یکی از این شرایط همین است که شخص سلطنت بر نقل و انتقال مورد نظر از معامله داشته باشد و قادر بر آن باشد و مهجور از آن نشده باشد؛ این سلطنت هم خود بر دو نوع است سلطه عقلی یا سلطه شرعی؛ سلطه عقلی این است که چیزی که از دسترس او خارج است و مثلاً با ارسال آن ملک به کره ماه، از دسترس و از سلطه او خارج شده است، حال اگر وی بخواهد آن را بفروشد، نمی‌تواند چراکه سلطه و دسترسی عقلی بر آن مبیع ندارد؛ سلطه شرعی هم آن سلطنتی است که با نهی شارع منتفی می‌شود، نظیر سلطه بر مصحف یا عبد مسلمان که شارع می‌تواند از مثل بیع قرآن به کافر نهی کرده و شخص مالک قرآن را از تسلط بر مصحف خود ساقط کند و رخصت به وی برای تملیکش به کافر ندهد.

**پاسخ به قول مرحوم نائینی**:

این بیان پاسخ داده شده است که این نهی، نه به معنی تعجیز است و نه مساوی با عدم سلطه بایع بر مال، چراکه این نهی از تملیک مصحف و یا تملک در پدر عبد، ملازمه با این ندارد که سببش اثر نکند و یا اینکه ملک منتقل نشود؛ به دو دلیل:

**اولاً:** اجتماع این دو حکم، هیچ تضادی ندارند؛ چراکه یکی حکم وضعی و دیگری تکلیفی است و به عبارتی عقلاً تضاد و تنافری بین این دو حکم وجود ندارد؛ این دو، دو حکم متمایز از هم‌اند و هر دو به اطلاق خود می‌توانند باقی باشند؛

**ثانیاً:** به فرض هم اگر تضاد بین این دو حکم، پذیرفته شود، باید توجه شود که احکام خمسه، طبق مبنای مختار در یک موضوع قابل اجتماع بودند که در مسأله پیشین از این مبنا دفاع شد.

بدین ترتیب این قول، هم بنا بر مبنای امتناعیون در اجتماع پاسخ داده شد و هم بر مبنای اجتماعیون، البته اگر قائل به این قول، در مستوای دلالت لفظی ادعا کنند که مدلول التزامی لفظی وجود دارد که این کلام دالّ بر نهی، مقتضی بطلان و فساد معامه است، این بحث دیگری بوده و قابل بررسی است؛ ولی بنا بر تقریر پیشین این قول مقبول نیست.